

# نوروز در منابع عرب

ترجمه و تحقیق: دکتر علی اکبر خان محمدی  
دانشگاه شهید بهشتی

## □ درآمد

فرا رسیدن نوروز باستانی و آغاز سال جدید ایرانی که مصادف است با آغاز بهار طبیعت و شروعی دوباره در حیات این کره‌ی خاکی، فرصت مناسبی است برای پرداختن به سابقه‌ی این عید ملی ایرانیان و چند کشور هم‌جوار دیگر که این نوشته سعی دارد به گوشه‌هایی از آن بپردازد. از باب سابقه‌ی امر لازم به افزودن است که عید نوروز سابقه‌ی بس کهن داراست و از این جهت ریشه‌های آن بازمی‌گردد به اسطوره‌های ملی و مذهبی ایران قدیم یا قدمتی قریب به ده هزار سال و از جهت دیگر در دوران بعد از اسلام ایران این جشن ملی ایرانیان با پیوند خوردن به دیانت الهی اسلام نه تنها سنن دیرین خود را حفظ که در عین حال گویی حیات تازه‌یی یافت و چنان که شاهد هستیم تا به امروز پایدار مانده است.

اما آن چه موضوع بحث ما در این نوشته است، روایت‌های عذیده از مراسم و سنن این عید باستانی ایرانیان است که مورخین و نویسندگان عرب از آن یاد کرده و در نوشته‌های خود آورده‌اند. در علت پرداختن به این مبحث باید افزود که در طی چند قرن سلطه‌ی اعراب در ایران وقفه‌یی در نشر زبان و فرهنگ مکتوب ایرانیان به وجود آمد که لزوماً باید جای پای این ادوار از دست رفته در تاریخ و فرهنگ ایرانیان را از منابع عرب جست‌وجو کرد. به خصوص که مورخین و ادیبان ایرانی در این ادوار و ادوار بعد به خوبی در ادبیات عرب درخشیدند و در جامعه‌ی زبان عربی به اندازه‌ی کافی از عهده‌ی ثبت و ضبط این بخش گسسته از تاریخ و فرهنگ ایران زمین برآمدند. تا آن‌جا که امروزه بدون آگاهی و مراجعه به این منابع، شناخت جامع فرهنگ قدیم ایران تقریباً ناممکن، و از جانب دیگر کم‌تر موضوعی از تاریخ و فرهنگ قدیم ایران است که در این منابع ذکرش نیامده باشد. بدین جهت ما نیز برای درک سابقه و اهمیت این عید باستانی در قرون اولیه‌ی اسلامی ناگزیر به مراجعه به این منابع بوده و تا آن‌جا که مقدور و دامنه‌ی محدود این نوشته اجازه می‌دهد از آنان نقل مطلب نماییم.

نگارنده در چندین سال پیش فرصت یافت بخش‌هایی از مجموعه‌ی پنجم، از نشریه‌ی معتبر **نوادرمخطوطات** (چاپ مصر، دانشگاه قاهره، سال ۱۹۵۴ میلادی، تحقیق استاد عبدالسلام هارون) را ملاحظه نماید که در طی آن از جمله رساله‌ی **نوروز** به حکیم عالی‌قدر ابن سینا را معرفی و بدان بهانه تحقیق موجز و در عین حال ارزنده‌یی از لفظ و مراسم نوروز ایرانیان در متون و اشعار ادبای قدیم عرب نموده بود. نظر به اهمیت و اعتبار این عید از آن دیدگاه و بویژه از منظر مصریان که جهات مشترک عذیده‌یی با ما ایرانیان دارند، مناسب دیدم آن بخش از مطالب ایشان را برای ترجمه به فارسی انتخاب و با ملحقات و توضیحات اضافی مناسب در این جا بیاورم.

بی‌مناسبت نمی‌دانم اضافه نمایم که رساله‌ی **نوروز** به‌ی مزبور در اصل ربطی به نوروز ما ایرانیان نداشته و آن رساله‌یی است که ذکرش در آثار شیخ الرییس آمده و یک‌بار نیز در حوالی سال ۱۲۹۸ ه.ق. در ضمن مجموعه‌ی **تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات** در کشور مصر به چاپ رسیده و اجمالاً رساله‌یی است که شیخ به‌عنوان هدیه‌ی نوروزی تقدیم درگاه امیرابوبکر محمد بن عبدالله، از امرای محلی آن ایام نموده بود و تنها بدین جهت نوروزیه‌اش نام نهاده‌اند. موضوع آن گشودن فلسفی و حکمی رموز فوئاح برخی سور قرآنی است که در شش بخش آمده. بخش نخست در ترتیب و تنظیم موجودات این عالم و خاصیت هر کدام بنا بر شأن و مقام‌شان در خلقت، بخش دوم در کیفیت دلالات حروف سور قرآن بر این مراتب، و سرانجام بخش سوم در غرض از وضع حروف موصوف است. و اما بخش‌های قابل توجه و تحقیق از مجموعه مذکور:

## الف - در باب واژه‌ی نوروز

اصل پهلوی قبل از اسلام نوروز عبارت بوده از نوک روج یا نوگ روز چنان‌که در برخی از فارسیات ابونواس، هانی بن حسن اهوازی آمده است:

بحق المهرجان و نوکروز و فرخ روز ابسال الکیس<sup>۱</sup>  
در عربی این ترکیب به صورت نیروز به کار می‌رفته، به همان معنی روز نو، قراین نشان می‌دهند که این تداخل فارسی در عربی قبل از اسلام اتفاق افتاده بود، چنان‌که دنبال آن به بعد از اسلام کشید و در شعر و ادب عربی وارد شد. از جمله شاعر معروف عرب جریر (متوفی به سال ۱۱۰ ه.) در هجو شاعر دیگر اخطل (۹۰ ه.) سروده:

عجبت لفخر تغلی و تغلب تودی جزی النیروز خضعاً رقابها  
و حتا بعضی شعرای ادوار بعدی از آن فعل ساخته‌اند. چنان‌که گفته‌اند:

نورز الناس و نورزت، ولكن بدموعی

و ذکت نار هم و النار ما بین ظلوعی<sup>۲</sup>  
که بدین ترتیب «نورز» را در مقام فعل و به معنی نوروز شدن گرفته، و ابوریحان بیرونی نیز در **آثار الباقیه** به همین لحاظ گوید: فنورز لنفسه...<sup>۳</sup>

## ب: سابقه‌ی نوروز

قلقشندی در کتاب **صبح الاعشی**، همین‌طور نویری در کتاب **نهاية الأرب** ذکر می‌نمایند که ایرانیان در عهد باستان اعیاد زیادی داشته‌اند که معروف‌ترین‌شان عبارت بودند از نوروز، مهرگان، سده،

تیرگان، فروردینگان، جشن برنشستن کوسه و البته بهمنجنه. به همان ترتیب هر دو صاحب کتاب‌های فوق قید نموده‌اند که علی بن حمزه اصفهانی معروف کتابی مستقل در باب این اعیاد ایرانیان نوشته بود که متأسفانه امروز در دست نیست.<sup>۴</sup>

ایضاً ابوریحان بیرونی در کتاب **آثارالباقیه** خود یادآوری می‌نماید که: «... از جمله‌ی این اعیاد باشکوه‌ترین و بزرگ‌ترین آنان همانا عید نوروز بوده و... گفته شده اول کسی که این روز اختیار کرد جمشید، از شاهان قدیم ایران بود که به او جمشاد هم می‌گفتند. جم به معنی ماه و شاد، نور آن باشد. اهل تاریخ در سبب نهادن این روز اختلاف کرده‌اند، از آن جمله گفته شده چون جمشید در این روز به سلطنت نشست آن را نوروز نامیدند. و دیگر گفته شده در ایام طهمورث فرقه‌ی صائبه ظهور کرده‌اند (کذا؟). و چون جمشید به پادشاهی نشست دین پیشین را تجدید کرد و لذا آغاز پادشاهی او را عید کردند.

برخی ایرانیان را عقیده چنین است که نوروز روزی است که خداوند در آن روز نور را آفرید، و یازدهمی دیگر می‌پندارند که نوروز روز آغاز جهان و روزی است که فلک آغاز به گردیدن نمود...»<sup>۵</sup>

راغب اصفهانی در کتاب **محاضرات** پیرامون سابقه‌ی نوروز و مهرگان آورده است که روزی مأمون، خلیفه‌ی عباسی از اطرافیان راجع به سابقه‌ی این اعیاد ایرانیان پرسید: کسی پاسخ آن نداشت. سپس خود راغب می‌افزاید که: اصل نوروز از آن‌جا بود که پرویز (کذا؟) نواحی ایرانشهر آبادان ساخت. در چنین روزی مقدمات سلطنت او فراهم و به تخت نشست. و لذا این روز عید گرفته شد. چون بیوراسب (ضحاک) بیامد و فریدون قصد او کرد، در سرزمین مغرب اسپرش ساخت و در کوه دماوند زندانی‌اش ساخت که این روز را مهرگان خوانند. و فاصله‌ی نوروز با مهرگان دو هزار و پنجاه سال بود...»<sup>۶</sup>

از همین قرار ابوریحان بیرونی در منبع سابق‌الذکر و در بیان ریشه‌های دینی و اعتقادی این روز گوید: «... و برخی حشویه گویند که چون سلیمان بن داود - علیهماالسلام - انگشتی خویش گم کرد و سلطنت از دست او بیرون رفت، چون پس از چهل روز انگشتی بازیافت و پادشاهی بدو بازگشت و مرغان بار دیگر بر سر او گرد آمدند، ایرانیان گفتند: نوروز آمد! یعنی روز تازه بیامد. و آن روز را نوروز خواندند.

و سلیمان بادرا امر کرد تا او را حمل کند، و پرستویی در پیش روی او بیامد و او را گفت: ای پادشاه! مرا این‌جا آشیانه‌ی بی‌ست که نخم جوجگان در آن دارم، از آن سوی تر رو تا آشیان مرا در هم نریزی. سلیمان از آن سوی تر رفت. و چون از تخت فرود آمد پرسو با متقار خود قدری آب آورد و مقابل او بیاشید، و یک ران ملخ نیز هدیه کرد. از این جاست سبب پاشیدن آب و تقدیم هدایا در نوروز...»<sup>۷</sup>

## پ: در تعیین زمان نوروز

آنچه مسلم می‌نماید زمان آن را نخستین روز از سال ایرانیان دانسته‌اند، به انضمام پنج روز بعد از آن که جمعا شش روز شود. و در بعضی منابع این شش روز را ایام گاهنبار نامند، یعنی روزهایی که خداوند جهان را بیافرید. و لذا روزهای جشن و شادی بوده است. امام مرزوقی در کتاب خود موسوم به **آزمینه و امکانه** تنها کسی از مورخان عرب است که این ایام را هشت روز دانسته است.<sup>۸</sup>

در فرهنگ قدیم ایران و به تبع آن عرب هر سال حاوی دو انقلاب، یعنی دگرگونی هوا، به قرار انقلاب صیفی (آغاز گرما) و انقلاب شتوی (آغاز سرما) بوده است و ابتدای این هر دو با اعتدالین (موازنه‌ی شب و روز). ابوریحان بیرونی نوروز ایرانی را با آغاز انقلاب صیفی (اعتدال اول) یکی دانسته و گوید ایرانیان از آن جهت شروع سال جدید را با انقلاب صیفی می‌دانند که از میان دو انقلاب فوق‌الذکر، صیفی مقدم است، چون که به واسطه‌ی اسباب نجومی و چشم انسانی هم قابل تشخیص و تمیز است... و دیگر این‌که چون در انقلاب صیفی غلات به‌دست می‌آیند و از این جهت بهترین فرصت برای دریافت مالیات‌هاست.<sup>۹</sup>

مسعودی در **مروج‌الذهب** ذکر می‌کند که ایرانیان نوروز را همواره برابر قرار می‌دادند با جشن مهرگان که آن خود اول انقلاب شتوی محسوب می‌شد. و چنان بود که مهرگان برابر می‌افتاد با بیست و چهارم ماه نشرین اول از ماه‌های رومی سریانی...<sup>۱۰</sup> یعنی ماه اکتبر رومی میلادی. همان‌گونه که فروردین برابر می‌افتاد با ماه مارس رومی، ایار سریانی و بشنس قبطی. لذا اهل تقویم فاصله‌ی این دو جشن را یکصد و هفتاد و چهار روز محاسبه می‌کردند. البته این نکات قابل یادآوری است که در آن زمان‌ها ماه‌های ایرانی را سی روز تمام دانسته و در پایان سال آن پنج روز و اندی را که اعراب **خمسه مستترقه** نامیده‌اند (و آن خود داستان دیگری دارد) به آخر سال می‌افزودند تا کامل شود.

## ت: آیین‌های ایرانیان در نوروز

از آن‌چه قریب به اتفاق مورخین عرب ذکر کرده‌اند این‌که ایرانیان را در عید نوروز مراسم و آداب غریبی بوده است. از آن جمله رسم داشتند که به یک‌دیگر آب بپاشند که آن را نشان روشنایی می‌دانستند. نویری سابق‌الذکر، صاحب کتاب **نهاية الارب** ذکر می‌کند که از عادت‌های ایرانیان در ایام نوروز یکی آن بود که در شب نوروز آتش روشن می‌کردند. صبح آن به یک‌دیگر آب می‌پاشیدند. از این‌جا بود که شاعر عرب گفته: کیف ابتهاجک بالنیروز یاسکنی و کل مافیہ یحکینی و آحکیه فناره کلهبب النار فی کبدی و ماء کتوالی عبرتی فیه بیرونی در **آثارالباقیه** به درستی ذکر می‌کند که شاهان ساسانی عادت داشتند در روز عید نوروز سلطنت خود را آغاز کنند. و طی شش روز اول تمام طبقات و اصناف مردم را به حضور ببیازند و هدایای ایشان را قبول کنند.<sup>۱۱</sup> جاحظ نیز در کتاب **التاج** رسومی مشابه آن‌چه گذشت را ذکر می‌کند و از جمله گوید: پادشاه حق خود می‌دانست که در اعیاد نوروز و مهرگان هدایایی از جانب اصناف و طبقات مردم دریافت نماید.

همو ذکر می‌نماید که رسم ایرانیان چنان بود که چون طبقات بالای جامعه به حضور شاه می‌رسیدند، از آن‌چه خود بیش‌تر دوست داشتند به نزد شاه هدیه می‌بردند. فی‌المثل اگر طایفه‌ی دوستدار مشک بودند، مشک و اگر عنبر، عنبر و اگر پوشیدنی، لباس. و حتا اگر شخص از دلاوران روزگار بود تیر و کمان هدیه می‌برد. اغنیا مال و ثروت، شاعران شعر خود را و خطبا خطبه‌های‌شان را، و دهقانان نوبرانه‌ی هر میوه که در باغ داشتند، پیشکش می‌کردند. اهل حرمسرا کنیزان آراسته به شاه تحفه می‌بردند و به همین ترتیب صنوف و طبقات دیگر...<sup>۱۲</sup>

### ث: نوروز در عهد اسلامی

آن چه گذشت عموماً تعلق به دوران قبل از اسلام ایرانیان داشت. آن چه ادامه‌اش با تغییراتی به دوران اسلامی هم کشید و چنان که گذشت بعضی از آنان به طور مفصل تا این اواخر مرسوم بود و بعضی دیگر به صورت مختصر یا دگرگون شده در امروز هم جریان دارد. اما اینک می‌رسیم به تداوم بعضی مراسم نوروز در بعد از اسلام و این که چه گونه رسوم آن باقی ماند. در زمان پیامبر (ص) و صحابه و خلفای راشدین خبر چندان از این موضوع در دست نیست، مگر بعضی روایات که بوی جعلی بودن و ساخته دست شعوبیه بودن از آنان به مشام می‌رسد. مثل این که حضرت علی (ع) در روز نوروز به خلافت منصوب شد و... در جهت مقابل آلوسی در تفسیر معروف خود ذکر کرده است: مردم مدینه در پیش از اسلام دو عید داشتند: نوروز و مهرگان. چون رسول خدا (ص) به مدینه آمدند، فرمودند که خدای تعالی به جای این دو عید، عید فطر و عید قربان را برای مسلمانان قرار داده است... ۱۷

اما روایات معتبر حاکی از آن است که نخستین کسی که در بعد از اسلام مراسم جشن و هدایای نوروزی، همین‌طور مراسم مهرگان را زنده کرد حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم مقتدر مدینه در زمان خلافت بنی امیه بود. و باز در روایت است که خلیفه آل مروان، عمر بن عبدالعزیز مراسم را منسوخ اعلام نمود. لیکن در دوره‌ی خلفای بعدی، یعنی عباسیان و در عهد خلافت مأمون عباسی احمد بن یوسف کاتب این رسوم را زنده کرد. و در این روز صندوقچه‌ی طلایی به خلیفه پیشکش نمود که درون آن قطعه‌ی عود هندی به همان ابعاد صندوقچه وجود داشته و نوشته‌ی که در آن ذکر شده بود: این روزی ست که رسم بوده هر بنده‌ی به مولایش هدیه دهد، و سروده بود:

علی العبد حق و هو لاشک فاعله

و ان عظمت المولی و جلت فواضله... ۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در روز نوروز هر مردی که در روزی از آن روزها در خانه نباشد و در آن روزها در خانه نباشد و در آن روزها در خانه نباشد...  
 این متن به خط نستعلیق نوشته شده و شامل اشعار و روایات است. در پایین آن یک امضا و تاریخ به خط نستعلیق دیده می‌شود.

نکته‌ی مهم دیگری که هم جاحظ فوق‌الذکر یادآوری می‌نماید این که چنین هدایا در دیوان مخصوص ثبت و پشتوانه‌ی می‌گردید از برای صاحب هدیه. بدین ترتیب که اگر روزگاری دچار مشکلی می‌شد، شاه در دیوان مزبور نظر می‌کرد و دو برابر هدیه او را باز پس می‌داد تا گره از کارش بگشاید. حنا این رسم تا آنجا مجری بود که اگر به کار هدیه دهنده رسیدگی نمی‌شد، حق داشت عارض شود... ۱۴

همان جاحظ در مقام دیگری از کتابش ذکر می‌کند که ایرانیان رسم داشتند در عید نوروز سکه‌های طلا و نقره‌ی جدید ضرب نمایند، آتشکده‌ها را نظافت نمایند، آب‌ها را به جریان اندازند و به قربانی‌هایشان ببزایند. بناهای جدید را آغاز نهند و خلاصه کارهایی از این قبیل را به انجام رسانند. در عادات شخصی خودشان مقرر بود صبح این روز شکری چشند، خود را با روغن‌های معطر خوشبو نمایند تا بدین تمهیدات تمام سال از مصایب و بلاها در امان باشند. دیگر آن که بدان چه در این روز برای‌شان اتفاق می‌افتاد، برای بقیه‌ی سال تقال می‌زدند... ۱۵

در کتب تاریخ و احوال ایرانیان در ایام نوروز ذکر برپاداشتن میرنوروزی، یا همین‌طور شکل دیگری از آن که همان رسم بر نشستن کوسج باشد به تفصیل بیان شده، رسمی که تا همین اواخر به شهادت نوشته‌های مربوط به فرهنگ عامه در شیراز و آن حوالی مجری بود. در این جا از باب رعایت اختصار تنها می‌پردازیم به بیان رسم میرنوروزی که یک رسم نمادین و غالباً از جانب شاه و درباریان اجرا می‌شد. رسمی ایرانی که در کتاب **نهایة الارب نوبری و صبح الاعشی** از قافشنیدی به نقل از ابن مقفع ایرانی چنین روایت شده:

.. از عادات‌های ایرانیان در ایام نوروز یکی هم این بود که شاه در شب قبل از نوروز شخص خوش‌صورت را به نزد خود فراخوانده و تعلیمات لازم را برای مراسم فردا به او می‌داد. چون صبح نوروز می‌رسید آن شخص بی‌اجازه و سر زده بر شاه وارد می‌شد. شاه از او می‌پرسید: چه کسی هستی؟ از کجا آمده‌ی؟ به کجا می‌روی؟ نام تو چیست؟ برای چه این جا آمده‌ی؟ چه چیز با خود داری؟

آن گاه مرد دهان باز کرده و خود را چنین معرفی می‌نماید: من پیروزی هستم. نامم مبارک. از جانب خداوند آمده‌ام و برای همگان سعادت می‌خواهم. همراهم شادی و سلامت و آن چه با خود دارم سال جدید است.

سپس آن شخص سفیر نوروز جلوس کرده و به دنبال او مردی از خدمتکاران با طبقی از نقره وارد می‌شود که در آن طبق دانه‌های گندم و جو و کرسنه (به عربی جلیبان و در فارسی به آن خُلر گویند که دانه‌ی معطر است) و نیز تخمه‌ی بو داده، کنجد و برگ درخت صنوبر است. از هر کدام هفت خوشه یا دانه، همراه با پاره‌ی شکر و سکه‌های طلا و نقره‌ی تازه ضرب شده. آن گاه قرص نانی که از این دانه‌ها درست شده حاضر می‌کنند و شاه نخست خود از آن خورده، سپس به حاضرین هم می‌دهد. در ادامه با صدای بلند اعلام می‌دارد که:

این روز جدیدی ست از ماه جدید، از سال جدید، از دوره‌ی جدید. در این روز باید هر چه کهنه است، نو کنیم. در این زمان شاه از کان دولتش را خلعت می‌پوشاند و هدایایی به ایشان می‌دهد، و به همین ترتیب سایر اصناف و طبقات مردم... ۱۶

نامه‌ی نویسنده‌ی مقاله: دکتر علی اکبر خان محمدی

اما در ایران با پا گرفتن حکومت‌های نیمه مستقل و بعداً مستقل ایرانی و جداسدن مملکت از سیطره‌ی خلفای عرب این عید و مراسم آن جان تازه‌یی یافت. از جمله کسانی که در این دوار رسوم نوروز را در خراسان زنده کرد، عبدالله بن طاهر، فرزند طاهر ذوالیمینین سردار معروف مأمون و برپا کننده‌ی حکومت طاهریان در خراسان بود. جاحظ سابق‌الذکر ضمن پرداختن به نکته‌یی مهم در مراسم نوروز به این حقیقت تاریخی اشاره می‌کند که:

... در ایران شاهان قدیم رسم داشتند هنگام نوروز خزانه‌ی خود را از جامه‌های فصل پیشین ببردزند و جامه‌های جدید مناسب با فصل آتی فراهم کنند. و من که جاحظ باشم ندیدم که کسی از این رسم متابعت کند، مگر عبدالله بن طاهر. نیز شنیدم که محمد بن حسن مصعب نیز در ایام نوروز و مهرگان چنین می‌کرد و در خزانه‌ی او حتی یک تایی جامه هم باقی نمی‌ماند...<sup>۱۶</sup>

بازگردیم به ثبت نوروز در ادب عربی و اضافه نماییم که شاعران عرب در آن روزگاران و با توجه به اقبال مردم به این اعیاد آثار آنان را ضبط و حتا گاه در فضیلت یکی بر دیگری شعر سروده‌اند. چنان‌که عبیدالله بن عبدالله بن طاهر در این مضمون سروده بود:

'خالفرس! ان لفرس تعلم انه

لا طیب من نیروزها مهرجانها...<sup>۲۰</sup>

## ج: مسالهی بازگرداندن نوروز به جایگاه خود

یکی از مشکلات بر سر راه برپاداشتن نوروز و مراسم آن در بعد از اسلام رسم کیبسه‌کردن، یعنی افزودن پنج روز و چند ساعت به اواخر سال خورشیدی با توجه به سی روزه دانستن ماه‌ها بود. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه به درستی ذکر می‌کند که ایرانیان قدیم با افزودن پنج روز به آخر سال (خمسه مسترقه) ساعات باقی مانده را جمع کرده، در یکصد و بیست سال یک ماه می‌شد و آن سال را سیزده ماه می‌گرفتند که به این ترتیب نوروز به جایگاه خود بازمی‌گشت. لیکن در بعد از اسلام به علت انقلابات حکومتی و افتادن حکومت ایران به دست اعراب این رسم نادیده انگاشته شد، چنان‌که گاه نوروز جلو آمده و به زمستان می‌افتاد...<sup>۲۱</sup>

'اول کسی که خواست نوروز را به جایگاه اصلی خود برگرداند، خلیفه‌ی اموی هشام بن عبدالملک بود. لیکن برخی از خواص او به بهانه‌ی این‌که این کار حمایت از مجوس است، از آن منعش کردند. یک‌بار دیگر هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی، به دستگیری وزیر ایرانی‌اش یحیی برمکی خواست که نوروز را دو ماه به تأخیر انداخته و به تاریخ درستش بازگرداند. لیکن این بار نیز مصلحین به همان دلیل قبلی منصرفش کردند. تا این‌که سرانجام خلیفه‌ی دیگر عباسی متوکل این مهم را به عهده گرفت.

یک نکته را که حتماً باید در این مقام توضیح داد این‌که به‌ویژه حکومتیان همواره نیاز داشتند به همراه ماه‌های مقدس دینی عربی که مقدارش منغیر و بستگی به طلوع و غروب ماه داشت و نمی‌شد روی آنان برای موارد قانونی و دریافت خراج (مالیات) حساب کرد، بنابراین لازم بود تاریخی از سال شمسی نیز همراه سال قمری منظور گردد.

اما داستان مربوط به اقدام متوکل چنین بود که روز نوروزی برای شکار به صحرا رفته، در آن جا دید که هنوز زراعت خوشه نبسته. گفت:

چه‌گونه است که ما اجازه وصول مالیات داده‌ایم و حال آن‌که زراعت هنوز خوشه نبسته؟ ابراهیم بن عباس صولی، از معتمدینش او را از اختلاف در ایام سال و پیش‌افتادن نوروز و این‌که ایرانیان قدیم رسم داشتند برای مقابله با این اختلاف سالی را کیبسه قرار دهند، خبر داد. متوکل محاسبه‌گران را طلب کرد و خواست محاسبه نمایند چند سال است که کیبسه نکرده‌اند. حساب کردند و گفتند دویست و پنجاه سال از آخرین کیبسه‌ی ایرانیان گذشته است. پس خلیفه امر کرد کیبسه را تجدید و چنان شد که آن سال نوروز را هفدهم ماه حزیران سربانی (برابر با فروردین ایرانی، یونیوس رومی و بونونه قبطی) مقرر کردند که بنابر تقویم عربی برابر بود با محرم سال ۲۴۲ هجری قمری و در آن روز بود که دستور داد افتتاح خارج کنند. به‌همین مناسبت بحرتری، شاعر نام‌دار عرب قصیده‌یی سرود که مطلع آن چنین است:

این یوم النیروز قد عاد للعهد

الذی کان سننه اردشیر...  
با کشته‌شدن متوکل اندک وقفه‌یی در این جابه‌جایی پیش آمد تا این‌که جانشینش معتضد کار او را دنبال کرد و این بار نام‌برده نوروز را مطابق یازدهم ماه حزیران گرفت، از این‌جهت نوروز جدید موسوم به نوروز معتضدی گردید. چنان‌که علی بن یحیی از شعرای عرب در توصیف آن گفته:

یوم نیروزک یوم واحد لایتاخر

من حزیران یوفای ابد افی احد عشر

## ه: نوروز در کشور مصر

از بین کشورهای منسوب به فرهنگ عربی کشور مصر بویژه به‌جهت رعایت تقویم خورشیدی مشابهتی با کشور ایران داشته. یعنی مبنای سال آن‌ها نیز از دیرباز بر اساس اعتدال ربیعی و زمان حلول خورشید برج حمل بوده. و این زمان بر طبق تقویم آنان برابر بود با بیست و نهم برمهات قبطی یا ۲۵ آذار سربانی (مارس از ماه‌های رومی میلادی). اعتقاد مصریان بر این بود که آفرینش در چنین روزی آغاز شده، و لذا در آن روز اجتماعات بزرگ تشکیل می‌دادند. ناگفته نماند که این عید منطبق با نوروز ایرانیان چنان‌که بعداً خواهیم دید با عنوان شم‌النسیم در مصر جشن گرفته می‌شد.

این نکته هم گفتنی‌ست که در کشور مصر نه به‌دلیل تقلید از ایرانیان و حلول خورشید در برج حمل که به‌واسطه‌ی محاسبه‌ی آغاز سال جدید بر اساس طلوع هم‌زمان خورشید و ستاره شعرای یمانی که سمیل باروری در کشور زراعتی مصر بود، جشن گرفته می‌شد. به عبارت دیگر این زمانی بود که رود نیل طغیان نموده و باعث باروری زمین‌های زراعتی می‌شد و چون اقتصاد مصر بسته به این باروری بود، لذا آن روز را نوروز خوانده و شادی می‌کردند. رسمی که بعد از اسلام هم به همان قرار پیشین باقی ماند و رعایت می‌شد. فرمانروایان اسلامی قبل از خلفای فاطمی مصر در این روز مراسمی برپا می‌کردند و بعد که نوبت به خلفای فاطمی می‌رسید مفصل‌تر و این‌بار چنان‌که گذشت با عنوان شم‌النسیم جشن گرفته و گرامی می‌داشتند.

مقریزی مورخ مصری در کتاب معروف الخطط ضمن بیان اعیاد مصریان در زمان فاطمیان خاطر نشان می‌سازد که: ... نوروز قبطیان در روزگار ایشان از جمله اعیاد شمرده می‌شد و در آن روز بازارها را می‌بستند

و رفت و آمد کم می‌شد. از جانب حکومتیان به دولتیان و زنان و فرزندان ایشان هدایایی داده می‌شد و موجب و مقرری لازم به انضمام اموال و ملزومات نوروزی در اختیارشان قرار می‌گرفت... ۲۲

و نیز ابن زولاق مورخ دیگر یادآوری می‌نماید در این سال - سال سیصد و شصت و چهار هجری - خلیفه‌ی فاطمی معزالدین الله - طی فرمانی افروختن آتش بر بام‌ها در شب نوروز، و یاشیدن آب به یک‌دیگر در آن روز را ممنوع کرد... و در مقام دیگر از تاریخش: ... در این سال که ذکرش گذشت در روز نوروز بازی آب‌یاشیدن و افروختن آتش در نوروز فزونی گرفت و مردم به دیدار یک‌دیگر می‌رفتند و برای تفریح بیش‌تر عازم شهر قاهره می‌شدند که در این شهر سه روز بازی و شادمانی بود... تا این که خلیفه المعز دستور داد که جشن را تمام کنند. آتش نیفرزند و آب به هم نپاشند که هر کس چنین کند توقیف و بر شتران در شهر گردانده شود...

همان‌گونه که ابن میسر مورخ دیگر مصری در بیان وقایع سال ۵۱۶ هـ در تاریخش گوید: ... در این سال خلیفه الامر باحکام الله خواست که در روز نوروز با تشریفات تمام وارد دارالحکومه شود. و این روز مطابق بود با ماه جمادیاآخر [۵۱۶] هجری... و در این روز جامه‌های زربفت و حریر به رسم هدیه‌ی نوروزی آوردند که بسیار با ارزش بودند.

و نوروز سال بعد، یعنی ۵۱۷ را ابن میمون، مورخ دیگر مصری چنین توصیف می‌نماید: نوروز اسامال مصادف بود با نهم ماه رجب. در این روز برای خلیفه جامه‌های مخصوص از جانب طراز و سر حد اسکندریه بیاوردند که در آنها طلا و ابریشم به کار رفته بود. او به هر کس که نزدش بود از آن جامه‌ها بخشید...

همین مورخ در برشمردن میوه‌ها و غذاهایی که مصریان در نوروز صرف می‌کردند، گوید: ... هر فصل میوه‌ی خاص خود را دارد، و میوه‌هایی که در نوروز بود هندوانه، انار، خرما و گللابی بودند که از جانب خلیفه به افراد بخشیده می‌شد. و نیز در خوراکی‌هایی که در این ایام می‌پختند و برای افراد می‌فرستادند، رسم بود که در آن از گوشت مرغ، گوسفند و گاو، هر یک به مقدار مناسب استفاده و به همراه نان مرغوب جهت افراد ارسال دارند.

و باز ابن میمون سابق‌الذکر در تاریخ خود ضمن برشمردن هدایای خلافت گوید: در این روز خلیفه دفتر مخصوص ثبت هدایای خاص این روز، از طلا و نقره و جامه‌ها را حاضر می‌ساخت که بنا داشت به طبقات مختلف مردم ببخشد. و مقدار آن‌ها بالغ بر چهار هزار دینار طلا و پانزده هزار درهم نقره، و مقدار زیادی انواع پوشیدنی‌ها از دیبک و حریر و سرانداز و عصابه و نیز از انواع مشمومات و غیره بود...

مورخی دیگر از مصر، قاضی فاضل در برقراری رسوم تازه مربوط به نوروز که به سال ۵۸۴ هـ برمی‌گردد آورده است: ... روز سه‌شنبه چهاردهم رجب مطابق گردید با نوروز قبطیان که در عهد خلفای فاطمی در این روز اعمال زشت انجام می‌گرفت و مردم هرزگی می‌کردند و منکرات رواج داشت. در این روز امیری برساخته موسوم به میرنوروز در شهر سوار می‌شد. جمع کثیری با او همراه می‌شدند و انواع اعمال مخالف مذهب را انجام می‌دادند و این بیش‌تر در ذیل کاخ لؤلؤ از آن خلیفه انجام می‌شد تا او نیز شاهد آنان باشد.

باری، قدر مسلم روایات و اخبار مربوط به نوروز، چه آنان که ایرانیان

به عربی نوشته‌اند و چه آنان که خود اعراب نوشته‌اند بسی بیش از آن است که در این سطور محدود بگنجد. لذا در خاتمه‌ی این مختصر لازم دانستیم به برخی کتب و نوشته‌ها از منابع قدیم عرب که راجع به عید نوروز و اعیاد دیگر ایرانیان نوشته شده و امروز غالباً در دست نیستند و فقط ذکری از آنان رفته اشارتی داشته باشیم.

۱- ابن الفارس اللغوی النحوی به نقل از ابوالحسن احمد رازی کتابی داشته با عنوان کتاب النیروز

۲- جاحظ بصری معروف فصلی از کتابش موسوم به المحاسن و الاضداد را به این اعیاد اختصاص داده و عنوان این فصل محاسن النیروز و مهرجان است.

۳- حمزة بن الحسن الاصفهانی به نقل از بیرونی رساله فی النیروز را نوشته است.

۴- ایضاً به نقل از بیرونی حمزه اصفهانی فوق‌الذکر کتاب دیگری به‌عنوان الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان داشته.

۵- صاحب بن عباد، وزیر دانشمند آل بویه کتاب الاعیاد و فضائل النیروز داشته.

۶- علی بن هارون کتاب النیروز و المهرجان را به نقل این ندیم در فهرست کتب خود داشته.

۷- و باز ناگفته نماند که فصلی از کتاب التاج جاحظ سابق‌الذکر اختصاص به بیان نوروز ایرانیان دارد.

۸- و سرانجام در منابع شیعه و زمانی نه چندان دور علامه مجلسی کتابی تحت عنوان السماء و العالم دارد که حاوی روایات و اعمال و اذکار مخصوص نوروز است و در مجلد چهاردهم مجموعه‌ی عظیم بحار الانوار آمده است. ■

## منابع

\* در این نوشته و ترجمه از منابع عرب به‌ویژه از کتاب نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی، پرویز اذکالی نشر وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۲، ص ۱۴ به بعد سود برده‌ام.

- ۱- المغرب جوالیقی، تصحیح استاد احمد شاکر، ص ۳۴۰-۲. نه‌ایه‌الارب، ج ۱، ص ۱۸۷-۳. آثارالباقیه بیرونی متن عربی، ص ۲۱۹. ۴- صبح الاعشی قفقسندی، ۲: ۴۱۷. نه‌ایه‌الارب ۱: ۱۸۵. ۵- آثار الباقیه، ص ۲۱۶. نه‌ایه‌الارب، ۱: ۱۸۵. ۶- محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ۲: ۲۵۲-۲۵۳. ۷- آثار الباقیه، ص ۲۱۶. ۸- الازمنه و الامکنه، ۲: ۲۸۸. ۹- آثارالباقیه، ص ۲۱۶. ۱۰- مروج الذهب مسعودی و شفاء العلیل، ص ۱۹۹. ۱۱- نه‌ایه‌الارب ۱: ۱۸۶-۱۸۷. ۱۲- آثارالباقیه، ص ۲۱۸. ۱۳. ۲۱۹. التاج جاحظ بصری، ص ۱۴۶. ۱۴- ایضاً همان صفحه ۱۵- ایضاً همان صفحه. ۱۶- نه‌ایه‌الارب، ۱: ۱۸۶. و صبح الاعشی، ۲: ۴۱۸. ۱۷- صبح الاعشی، ۲: ۴۲۰. ۱۸- کتاب التاج، ۱۴۵-۱۵۰. ۱۹- نه‌ایه‌الارب، ۱: ۱۸۸. ۲۰- همان مرجع و همان صفحه. ۲۱- آثار الباقیه، ص ۳۳. ۲۲- الخطط مقریزی، ۲: ۳۹۱.

## یک پیام مفصّل

آرام باش، توکل کن، تفکر کن، سپس استین‌ها را بالا بزن، آن‌گاه داستان خداوند را می‌بینی که زودتر از تو دست به کار شده.

گزینش و ارسال از: دکتر فرشته نواده